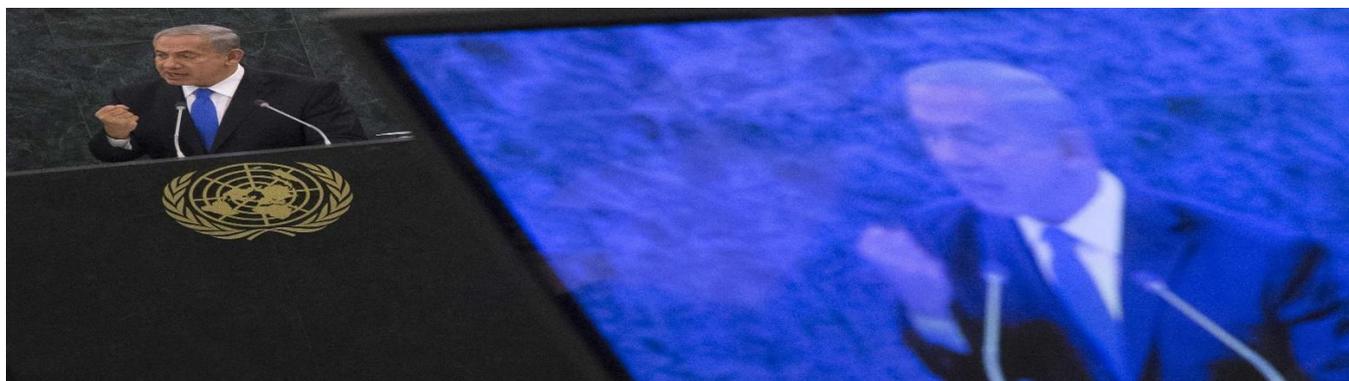


نویسنده: پاول ار پیلار «Paul.R.Pillar».

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2025-09-27».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



اسرائیل عامل اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه است

*Israel is the main source of instability in the
Middle East*

غرب بالاخره دارد متوجه می‌شود، همانطور که انزوای فزاینده مقامات
اسرائیلی در سازمان ملل در هفته گذشته نشان داد.

*The West is finally starting to catch on , as evidenced by
Israeli officials' increasing isolation at the UN last week*

آیا درگیری در خاورمیانه به نقطه عطف خود رسیده است؟ با توجه به شدت و گسترده‌گی
خشم بین‌المللی از اقدامات مرگبار اسرائیل در نوار غزه در هفته‌های اخیر، ممکن است چنین
به نظر برسد.

چندین کشور بزرگ غربی که پیش از این از پیوستن به اکثر اعضای دیگر سازمان ملل متحد در به رسمیت شناختن رسمی کشور فلسطین خودداری کرده بودند، از افتتاحیه جلسه فعلی مجمع عمومی به عنوان فرصتی برای برداشتن این گام استفاده کردند. تظاهرات مردمی در غرب در حمایت از فلسطینیان به بزرگی و وضوح همیشگی بوده است و نظرسنجی‌های اخیر نشان دهنده کاهش شدید حمایت مردم آمریکا از اسرائیل است.

چنین واکنش‌هایی کمترین چیزی است که می‌توان در مواجهه با پایین‌ترین سطح اقدامات وحشیانه اسرائیل علیه ساکنان نوار غزه انتظار داشت. حمله نظامی اسرائیل به شهر غزه، به ویرانه‌ای که بیشتر شهر از قبل به آن تبدیل شده بود، افزوده است. این حمله به ساکنان باقی مانده این حق انتخاب را داده است که یا در محل خود رنج بکشند و شاید بمیرند یا دوباره به جای دیگری در نوار فرار کنند، بدون اینکه هنوز هیچ تضمینی برای امنیت آنها وجود داشته باشد. حملات مسلحانه و گرسنگی تحمیلی باعث افزایش تعداد کشته‌شدگان غزه به رقمی شده است که اکنون احتمالاً چندین برابر رقم رسمی گزارش شده حدود ۶۵۰۰۰ نفر است.

واکنش‌های بین‌المللی، از جمله به رسمیت شناختن دیپلماتیک فلسطین توسط دولت‌های غربی، نتوانسته‌اند واکنش سازنده‌ای از سوی اسرائیل را برانگیزند. به رسمیت شناختن کشور فلسطین هدف انتقاد برخی از فلسطینی‌ها قرار گرفته است که به درستی خاطر نشان می‌کنند که هیچ کاری برای کاهش رنج فوری در این منطقه انجام نمی‌دهد. اقدامات دیپلماتیک و تظاهرات خیابانی تنها زبانی را که اسرائیل ظاهراً می‌فهمد، یعنی زبان زور و اجبار، بیان نمی‌کنند.

پاسخ اسرائیل به آخرین اقدامات دیپلماتیک، سرپیچی و تهدید به تحمیل غارت بیشتر به فلسطینی‌ها بوده است. وزیر امنیت ملی اسرائیل، اینتامار بن گویر، افراط‌گرایی راست‌گرا، در تلاش است تا الحاق کرانه باختری را به عنوان پاسخ اصلی اسرائیل بخاطر به رسمیت شناختن فلسطین توسط غرب مطرح کند. اکثر اسرائیلی‌ها، و نه فقط دولت آنها یا افراط‌گرایان درون آن، فشار بین‌المللی را صرفاً شاهدهی بر جانبداری علیه اسرائیل و لزوم استفاده اسرائیل از زور برای محافظت از خود، صرف نظر از خشم جهانی، می‌دانند. تحقیقات پیمایشی نشان می‌دهد که اکثر اسرائیلی‌ها معتقدند که "هیچ بی‌گناهی" در غزه وجود ندارد و طرفدار اخراج ساکنان از نوار غزه هستند. توسل به اخلاق، پاسخ مثبتی از سوی دولتی که این جمعیت را به عنوان پایگاه سیاسی خود دارد، دریافت نخواهد کرد. تنها تحمیل هزینه‌ها و عواقب قابل توجه به اسرائیل، آنرا به تغییر سیاست‌هایش سوق می‌دهد.

اگرچه ممکن است در مورد تراژدی فلسطین و اسرائیل در نقطه عطفی نباشیم، اما تفکر رژیم‌های عربی منطقه در هفته‌های اخیر به نوعی به نقطه عطفی رسیده است. حمله اسرائیل در اوایل سپتامبر به خاک قطر، در تلاشی ناموفق برای کشتن رهبران حماس که در مذاکرات مربوط به غزه شرکت داشتند، این تفکر را تکان داد.

حمله در قطر در بحبوحه حملات مسلحانه اسرائیل علیه سایر کشورهای منطقه، از جمله لبنان، سوریه، یمن و ایران، علاوه بر قتل عام در فلسطین، رخ می‌دهد. این کشورها و دیگر کشورهای منطقه (مانند عراق و مصر) سال‌هاست که هدف حملات اسرائیل - چه نظامی آشکار و چه مخفیانه - بوده‌اند، اما همزمانی تقریبی برخی از این حملات در ماه گذشته، بر شوک وارده افزوده است.

دسترین کشور

در منطقه است، بلکه هر یک از کشورهای خودشان نیز می‌توانند مورد حمله مشابهی قرار گیرند. روابط امنیتی قطر با حامی اصلی اسرائیل، ایالات متحده - که حضور نظامی گسترده‌ای در پایگاه هوایی العدید در قطر دارد - آن را از تجاوز اسرائیل محافظت نکرد. اگرچه دولت‌های عربی ممکن است نشانه‌هایی از خستگی در حمایت چند دهه‌ای خود از آرمان فلسطین نشان دهند، اما آنها به شدت نگران احتمال هرگونه حمله به سرزمین‌های خود هستند.

نگرانی‌های مصر - عضو اولین پیمان صلح اعراب با اسرائیل - به اندازه‌ای زیاد است که عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهور مصر، در اظهارات خود در اجلاس اضطراری اعراب پس از حمله در قطر، اسرائیل را "دشمن" خواند. مصر، مانند قطر، میانجی مذاکرات آتش‌بس در غزه بوده است و می‌تواند به هدف دیگری برای عزم اسرائیل برای کشتن مقامات حماس در هر کجا که باشند، حتی آنهایی که در مذاکرات صلح شرکت دارند، تبدیل شود. مصر همچنین از عواقب ادامه پاکسازی قومی ساکنان فلسطینی نوار غزه که در مجاورت مصر قرار دارد، برای امنیت خود می‌ترسد. اردن نیز نگرانی‌های مشابهی در مورد چگونگی سوق دادن فلسطینی‌ها به سمت شرق توسط اقدامات تهاجمی فزاینده اسرائیل علیه فلسطینی‌ها در کرانه باختری و برهم زدن وضعیت داخلی شکننده اردن دارد.

یکی از نتایج این رویدادها، حداقل فعلاً، از بین بردن احتمال توافقات عادی‌سازی دیپلماتیک بیشتر بین کشورهای عربی و اسرائیل است، به علاوه توافقاتی که بحرین، مراکش و امارات متحده عربی در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ امضا کردند. حتی ممکن است دولت‌هایی که چنین توافقاتی را امضا کرده‌اند، از همکاری عقب نشینی کنند. امارات متحده عربی به سرعت به صحبت‌های اسرائیل در مورد الحاق کرانه باختری واکنش نشان داد و هشدار داد که الحاق، عبور از «خط قرمز» است.

یکی از مزایای این تحول، کمک به رد این تصور است که گاهی اوقات در ایالات متحده شنیده می‌شود که ارتقاء روابط با اسرائیل - به اصطلاح «توافق ابراهیم» - نشان دهنده پیشرفت و حتی گامی به سوی صلح اسرائیل و فلسطین است. برعکس، چنین ارتقاء روابطی، جایگزینی برای صلح اسرائیل با فلسطینی‌ها است. این راهی است برای اسرائیل تا از روابط کامل با همسایگان منطقه‌ای خود لذت ببرد و جهان نیز آن را چنین ببیند، در حالی که به سرکوب فلسطینی‌ها و اشغال سرزمین‌های آنها ادامه می‌دهد. با توجه به تمایل

اسرائیل به دیدن چنین توافق‌هایی به عنوان هسته اصلی یک اتحاد ضد ایرانی، این «توافق‌های صلح» به اصطلاح، خطوط درگیری در خلیج فارس را نیز تشدید کرده‌اند.

یک پیامد برای ایالات متحده این است که باید از تمرکز بر دستیابی به توافق‌های عادی‌سازی بیشتر بین اسرائیل و دولت‌های عربی که مشخصه دولت‌های ترامپ و بایدن بوده است، دست بردارد. با توجه به سایر شرایط منطقه، از جمله آنچه در غزه در حال وقوع است، چنین توافق‌هایی هیچ کمکی به پیشبرد صلح و امنیت در خاورمیانه یا سایر منافع ایالات متحده نمی‌کند. یک پیامد دیگر از کاهش ارزشی ناشی می‌شود که دولت‌های عربی تقریباً به طور قطع برای همکاری امنیتی با ایالات متحده قائل هستند. تردیدهای اعراب در مورد این ارزش در سال ۲۰۱۹ با عدم واکنش ایالات متحده به حمله ایران به تأسیسات نفتی عربستان سعودی (که بخشی از پاسخ ایران به سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ بود که در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ مجدداً تأیید شد و هدف آن قطع صادرات نفت ایران بود) تشدید شد. حمله اسرائیل به قطر، کشوری کوچک که به طور ضمنی بخش زیادی از امنیت خود را به ایالات متحده سپرده بود، تردیدهای اعراب را تشدید کرده است. ایالات متحده ممکن است نیاز داشته باشد که برای دسترسی نظامی کمتر به سرزمین‌های عربی آماده شود. برای منافع ایالات متحده خوب است که احتمال یک توافق امنیتی رسمی جدید با یک کشور عربی، مانند آنچه دولت بایدن با عربستان سعودی دنبال کرد، کمتر از قبل شده است.

این تحول به کاهش خطر گرفتار شدن ایالات متحده در درگیری‌هایی که خود عامل آن نیست، کمک می‌کند. اما همانطور که ماجرای قطر نشان می‌دهد، حتی یک تضمین ضمنی نیز هزینه‌ها و خطراتی را به همراه دارد. با توجه به اینکه اسرائیل آماده تکرار چنین حملاتی در هر کجای منطقه است، ایالات متحده، به دلیل ارتباط نزدیکش با اسرائیل، ممکن است دوباره در موقعیت دشواری قرار گیرد.

ایالات متحده باید فراتر از شعار آشنای ایران که ظاهراً بزرگترین منبع بی‌ثباتی در خاورمیانه است، عمل کند. باید در نظر بگیرد که کدام کشور دیگر در واقع جنگ‌های بیشتری را آغاز کرده و به کشورهای بیشتری حمله کرده است - و در حال حاضر غیرنظامیان بیشتری را می‌کشد - نسبت به هر کشور دیگری در منطقه، و اساساً رابطه خود را با آن کشور ارزیابی مجدد کند.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

پل آر. پیلار پل آر. پیلار، پژوهشگر ارشد غیرمقیم در مرکز مطالعات امنیتی دانشگاه جورج تاون و پژوهشگر غیرمقیم در موسسه کونینسی برای کشورداری مسئولانه است. او همچنین پژوهشگر وابسته مرکز سیاست امنیتی ژنو است.

----- **با تقدیم احترامات «2025-09-29»**

.....